



بخش هشتم



آیت الله مشکینی

کیفیت آموزش نخستین معلم

در سخن گذشته، انسان را بدان نظر که شخصی عاقل و دارای خرد و هوش و ادراک است، معلم و مربی و بدان دید که موجودی صاحب هوی و امیال گوناگون و کنشهای مختلف بسوی سهوات هست، کودک و ناگرد کلاس خواندیم، و در ضمن اشارت رفت بدانکه این معلم خود نیازمند معلمان و مربیانی متعدد است که علوم و معارف را از آنها فرا بگیرد و سپس در باره ناگرد دبستانی خویش بنیاده نماید. نخستین معلم او که متصدی خلقت و رشد و تکامل جسمی وی نیز می باشد خداوند عالم است.

خداوند، عالم و معلم است

ذات اندس حق، عالم است نه بدان گونه که ماها عالم چیزی هستیم، چه آنکه علم ما انتقالش صورتی است از اشیا در آئینه فکر و عرضی است بنیازمند محل عبرتایت و فعل و حرکتی است قابل زوال و حادثی است فنا پذیر و عارضی است در محدوده زمان و مکان و بالاخره ناسی است محدود و محصور. و اما خدای دانا علمش ازلی، غیر مأخوذ از نفس عالم هستی عاری از مسائل تعدد عارض و معروض، دائم و ابدی، خارج از محیطه زمان و مکان، محیطیه همه موجودات گسترده در تمام ابعاد و مطلق از همه نبود است.

کترین اشعای از انوار علم حضرتش بر جهانیان تافتعاست و نورضعیفی از فروغ ذات لایزالش بر ذرات عالم منعکس شده است که تمام دانایان جهان از آن نوره دانش یافته و همه نوابغ روزگار اشعه آن نصیبی فرا گرفتند او خود چنین می فرماید:

”و لوان ما فی الأرض من شجرة اقلام والبحر یقده“
 ”من بعده سبعة ابحر ما نعدت کلمات الله“

قبل از ترجمه آیه باید متذکر شد که خداوند گاهی از علم خود تعبیر به کلمه میکند چه آنکه کلمات تدوینی کتاب او و کلمات نگوینی آفرینش او حکایت از دانش ذات دارند و اسم حاکی بر سبیل مجاز اطلاق برحکمی شده است، او می فرماید: سعه علم خداوندی آنچنان است که اگر درختها قلم و اقیانوسها دوات گردند و بالعلازمه نویسندگان ماهر بنویسند و بر جوهر خود بنویسند چندین دریای دیگر اضافه گردد، سخنان حق تعالی و کلمات حضرتش پایان نپذیرد. پس علم هر عالمی از او است و با اینهمه

”و ما اوتیتم من العلم الا قليلا“

در سخنان قبل اشاره شد که بشر را معلمانی بسیار است و هر یک نوعی از دانش را بر وی تعلیم می کنند و باید معلوم شود که آنها از ما موران تربیتی خداوند هستند که علاوه بر تعلیمات بلا واسطه حق، آنها نیز به تعلیم و تربیت این موجود کریم النفس و شریف الذات مشغولند و حال در تعقیب آن سخن، شگفتی از کیفیت تعلیمات معلم اول هستی گوش می دهیم:

بی ریزی تکوینی تعلیم و تربیت

مهمترین طرز تعلیم از بعد فلسفی و دیدگاه عقلانی، تشکیل زمینه و آماده کردن محل مناسب برای انتقالش صور از خسارح و تاسیس کارخانهای در داخل که از مواد اولیه کالاهای وارده خود ابتکارانی بخرج دهد و اموری قابل استفاده را که حقیقت و جوهره دانش را تشکیل می دهد بوجود آورد. این زمینه، استعداد روح و قوه خرد انسان است که از مناظر بی شمار جهان خارج، و از همه محسوسات مختلف آن، صوری اتخاذ می کند. و از آنها مطالبی بنام "دانش تصویری" و از مونتاز کردن آنها دانشی والا تر بنام "تصدیقات علمی" تهیه می کنند و علاوه بر آن در کمون ذات بشری استعدادی به ودیعت نهاده که خودکار و خودجوش و مولد دانش است و معلم حقیقی آن این است که وسیله تولید علم را مستدول دارد و از علم تولید شده وسیله را...

این مثل را نیکو گفته اند که: فرق بسیار است میان کسی که به شما یک جفت جوراب دهد و کسی که یک دستگاه جوراب بافی و یا یک کارخانه تولید کننده دستگاه جوراب بافی...

خداوند معلمی است که بر انسان کارگاه تولید دانش عنایت فرموده و انسان را خود گنا و خودجوش و او را کارگاهی از دانش آفریده است. گرچه انسان ابتدا نیاز به خارج دارد و باید شنا کرد شود و استادان مختلف ببیند لکن در نهایت وی بجایی می رسد کسبه افکارش آنچنان ترقی و تعالی دارد که از حضیض این محسوسات ظاهر بیرون می آید و از مظاهر جهان مادی پا فراتر می نهد و قدرت فکریش و ظاهر نبوغش از آنجا سخن می گوید که گویا از این محیط نیست و از عالم دیگر سخن می گوید و از جهان مافوق محسوس بیان دارد. و این است معنی آنکه خداوند معلم نخستین انسان است که بوسیله کارگاه نبوغش انبوهی از معارف و سیلی از علوم را تحویل جوامع بشری می دهد.

آری، تردیدی نیست که این موجود ناشناخته در هر دستانه ای کوشش کند و حرکت و نهضت آغازد و با پای همت و قدم فتوت پیش تازد بقضائی خواهد رسید که خود خواهد فهمید و به انبوهی از دانش و صحرائی از علم و فضائی از حقائق نائل خواهد شد، این شما و این دانشمندان و متخصصان و دانش پژوهان و محققان علوم مختلف جهان که پس از مدتی زحمات و راه پیمائی در طریق دانش، بعلمان و منبع دانش و مخزن علوم و آموزگاران جهان

می گردند. بی تردید این مرحله از دانش را نخستین معلم آموخته و غیر از وی احدی را یارای بذل این عطیه نیست. و بویژه انسانی که رشته شناخت نفس خویش و معلم توحید خویش را تعقیب کند و از وطن منحنط خاکی و محیط محصور هواهای خویش بسوی سفر نماید و با آب توبه وضو سازد و لباس تقوی در بر روح کند بدین قصد که در میدان سالکان راه وارد شود و در مدرسه صالحان، درس کمال خواند و بتواند از اسارت نفس و اخلاص در ارض و جفره های کثیف هوی و زباله فدان هوس و لجن زار شهوت بیرون رود و با حقایق و معارف آشنا شود و از راه دشوار و دراز جهل و ظلمت و شهوت عبور کند. و از کرانه های صعب العبور بگذرد قرآن می فرماید:

"فلا اقتحم العقبة و ما أدركه ما لعقبة فکرقبه"

چرا این انسان از عقبه ها بالا نمی رود و با سختیها در نمی افتد و بر آنها پیروز نمی شود تا اینکه رقبه خویش را از اسارت هوی و گردن خود را از بوغ هوس آزاد سازد و در این مبارزه و حرکت دراز مدت، هدف پیروزی را تحصیل کند و این انسان است که دانشهای دیگری را فرا خواهد گرفت و لذا وارد شده است:

"العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء"

دانش، خود روشنی است و حقیقت آن نور است در هر دلی پیدا شود فضایش منور و محیطش نورانی است. این نعمت از سوی حق بدلگانه ای بذل می گردد که مشیت حق بدانها عنایت دارد.

در قرآن کریم راجع به قصه موسی و عبد صالح یعنی آن سرگذشت عجیب و شگفت انگیز و پر محتوی و مملو از اشارات لطیف و معانی عمیق چنین آمده که: پیامبری بنام موسی و همراه جوانش مامور آن شدند بنده صالحی را در کنار تلاقی دو اقیانوس دریابند و از حضورش در مدتی که حد آن تعیین نشده استفاده نمایند. خداوند در باره این معلم چنین می گوید:

"فوجدنا عبدا من عبادنا آتیناهم رحمة من عندنا و علمناهم لدا علمنا"

موسی و همسرش پس از تحمل زحماتی در راه یافتن استاد، انسانی را یافتند که او بنده ای از بندگان ما بود. ما از الطاف خویش مشمول رحمتش کرده و او را خزان بیکران علوم خویش را و دانش آموخته بودیم.

آری آن عبد الهی بدان جهت که از صالحان بود، آموزگارش حق و معلمش الله بود. در تفسیر آیه شریفه، برخی گفته اند: علمی که خدایش بوی آموخته بود، علم به بواطن امور بود که به دو معنی قابل توجیه است. اول آنکه از اسرار حوادث جهان و فلسفه وقایع و مفاسد افعال و مصالح کردار هر فرد و جامعه ای مطلع بود و به اقتضای این علم، کشتی مردم را سوراخ نمود و بجه غیر بالغ را بکشت و دیوار خانه ناشناسی را ترمیم فرمود چه آنکه قلب نورانیش از حوادث پشت پرده ای ظواهر اطلاع داشت.

دوم آنکه از حالات روح انسانی که در پشت حجاب چشمش پنهان است مطلع بود. طبیعی بود خادق که امراض روانی بشر را

بدنکاهی تشخیص می داد و بدنسختی از دستورش بهبود می بخشید ، و هردو علم ، شریف است لکن دانش دوم بدان جهت که انسان ساز است و بهبود بخش ، گل سرسید موجودات ، شریفتر و فاضل تر است و بالجمله خداوند آن عبد صالح را خود تعلیم داده بود ، حال شما بگوئید او بدانه صالح بود که خدا تعلیمش داد و با تعلیمش فرمود تا آنکه صالح شد . بهر حال این دو مطلب از هم انفکاک ناپذیر است چنانکه در روایات دارد :

” من علم عمل و من عمل علم “
 آن کس که بداند ، عمل کند و آن کس که عمل نماید بداند مراد از این علم ، علم توحید و کمالات معنوی و مراد از این عمل ، رفتار صالح انسانی نسبت به خود او و جامعه است که هر یک جاذب دیگری و هردو بال طبران یک روح و جرح جریان یک موتور در تحریک باطنی و معنوی است .

اینجا خواننده محترم متوجه باشد که چون وجهه کلام در باره تعلیم ذات اقدس حق است و سخن در کیفیت آموزش نخستین معلم ، بدان جهت خواستیم که تا حد میسر از هدف اصلی دور نشویم و مثالها و شواهد را تا می توانیم در تعالیم بلا واسطه حق بیاوریم و گرنه همه تعالیم بشری بهر وسیله ای انجام بگیرد از سوی خداوند و از انهدالطاف او است ، لکن اغلب آنها را باید در تحت تعالیم مطلقان دیگر جستجو کرد که قبلاً در مقالهای نسبتاً مفصل توضیح دادیم ، و بدین لحاظ باید گفت : علمی که خداوند متکفل تعلیم آن است و او خود بذات اقدسش معلم او است ، علمی است مخصوص چنانچه مرحوم شیخ بهائی می گوید (علمی بطلب که بدل نور است) (سینفرتجلی او طور است) (علمی بطلب که ترا فانی) (سازد ز علایق جسمانی) و کسانی که توفیق شرکت در این کلاس را دارند ، بدنکاهی هستند خالص و خداوند در موضوع این علم چنین می فرماید : ” ان تتقوا الله يجعل لکم فرقاناً “
 شما ای انسان ها ! اگر سیری از حفظ بالای سر گیرید و زور زهی از تحریر بر بیکر روح کنید و جامعای از تقوی بر اندام روان بپوشید ، بدان سان که نفس انسانی نان آسیب نپذیرد ، ما دانشی مبدولتان داریم که هرنیک و بد را بدان تشخیص دهید و هر حق و باطل را در مراحل اشتباه جدا سازید و اینجا است که او خود در تعلیم چنین معارفی اقدام می فرماید و تعلیم این بدنگان را خود بر عهد میگیرد اینک در این مقام به دوستانی که زحمات مطالعه عرایض ما را متحمل اند معروض می دارم :

اگر بخواهید وارد این کلاس شوید و افتخار شاگردی بدون واسطه حضرت حق را همانند انبیا عظام الهی پیدا کنید و از علمی که بدنگان صالح او برخوردارند بهره ای برگیرید ، شرایط حضور در این محضر را تحصیل فرمائید و آن تقوی است بدانید که انجام هر فرمانی ، نوری است و ترک هر عصیانی ناپشی ناآنگاه که دل ، تجلیگاه حق گردد و خود را در کلاس انسانیت کامل ببینید .

اینجا روایتی از اهل بیت بخاطرم رسید که مضمون آن را متذکرده نه عبارت را ، که امام فرمود : بر موسی گناهی پیش آمد و از انگیزه تقوی از انجام آن چشم پوشید بلافاصله نوری از آن کف نفس در دلش تابش کرد و شعاعی از غیب بر صفحه قلبش پرتو افکند .
 خواننده محترم در هر محیط و در هر جو و در هر شرایطی هستی : اندکی در حال خویش دقت کن و از انگیزه خلقت خویش یاد آور شو و بی تردید بدان که قافله بشری بر حسب طبع تکوینی در حرکت است و از بعد روانی و روحی با اکثریت قاطع با درون تو و یا در عقب گرد بدن ها از حال طفولیت بسوی جوانی و پیری و فنا روانند و روانها قدمی بسوی آن انگیزه عظیم که برای تحقّق آن خلقت یافته اند ، بر نمی دارند و کاش چنین بودند که راکد و در حال وقفه بودند بلکه از آن حین که بار تکلیف بردوش آنان گذاشته شد و مأمور حرکت بسوی هدف اصلی شدند ، از راه مستقیم بسوی راست و با چپ منحرف شدند و هر چه پیش می روند ، انحراف و دوری از سعادت و نزدیکی به شقاوتشان بیشتر می گردد .
 عجب ! آیا کسی هست که چشم دل باز کند و این حرکتها را ببیند ؟ آیا کسی هست که از خطر انحراف خویش مطلع گردد ؟ آیا کسی هست که ببیند قافله انسانها را بگودالی از آتش می کشانند ؟ آیا انسانی هست که بحال انسانها بنگرد ؟ آیا انسانی هست که از اول و آخر قافله انسانها بپرسد ؟ آیا گویی هست که صدای جرس این حرکت را بشنود ؟ آیا دلی هست که سخنان انبیا را فرا گیرد و هضم کند ؟ آیا کسی هست که به اهل این جهان ترجمه کند و به آنها هشدار دهد ؟ آیا انسانی هست که این بیچارگان غفلت زده را از خواب غفلت بیدار سازد ؟ آیا انسانی هست که به سیران خاکی حالی کند که شما در سارت شیطانی جهان هستید و بالاخره آیا بیداری هست که ببیند همه خوابند و وقت خواب نیست ؟
 خوانندگان عزیز ! امروز را فردائی است و فردا را حسابی و حساب را مسئولیتی و مسئولیت را کیفری و از آن حساب و سوال و کیفر برسید . بها خیزید و انجام وظیفه نمائید و گرنه مطلب آن است که علی (ع) فرمود :

” الفرصة سريعة الفوت “

سلام بر شما و بر هر بیدار دلی که دلها را بیدار سازد .
 والسلام .
 ۶۲/۷/۲۰

ادامه دارد